

فروز فردوسی در هندوستان \*

( خطابه آقای محمداسحق )

از دوره ماقبل تاریخ ، از وقتی که تاریخ تمدن تدوین شده ، یابندگان دیگر ، از زمانی که مدنیت بشر آغاز شده ، هیچگاه رشته یگانگی و ارتباط این دو برادر از یک پدر و مادر ( یعنی ایران و هند ) گسیخته نشده است .

تهذیب و تمدنی که از نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی به بعد در هندوستان رواج و توسعه یافته دارای نشان و علامت ایرانیست است و آثار آن در کلیه مظاهر زندگی هندوها از مذهب و افکار و ادبیات و معماری و صنایع ظریفه و غیره پیدا و آشکار است .

اگر چه استیلای مسلمانانی که تمدن ایران را به هندوستان برده اند ، باعث این تأثیر شده ولی هر گاه به نظر کنجکاوی ننگریم ، علت حقیقی آن همانا ارتباط دیرینه ایست که ایران باستان با هندوستان پیش از تاریخ داشته است ، کویا از روز ازل مقدرات کشور پهناور هندوستان چنین تعیین شده بود که دیانت و تمدن اسلامی بواسطه ایرانیان در آنجا بسط و توسعه یابد و با این حقیقت می توان گفت هندوستان در اخذ و قبول تمدن اسلامی مرهون منت ایرانیان می باشد نه تازیان . اکنون از تحقیق و بیان این موضوع می گذریم ، جمع مقصود بنده در این محفل اشاره و اظهار نفوذ و تأثیر بزرگترین شاعر ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی در هندوستان می باشد ، آقایان از بنده بهتر می دانند که تنها چیزی که به وسیله آن تهذیب و تمدن اسلامی در هندوستان نشر یافته ، زبان شیرین فارسی بوده است .

پس از آنکه سلطنت مسلمانان در هندوستان استحکام پذیرفت، اهالی این کشور عموماً و مسلمانان خصوصاً به تحصیل زبان فارسی همت گماشتند و ادبیات ملی و بومی ایران در هند رواج و نفوذ یافت و در ظرف قرون عدیده نه تنها معنویت ملی خود را حفظ نمود، بلکه اصطلاحات و لغات را نیز با کمال وفاداری نگاهداری کرد. فارسی نه تنها زبان ترکها و افغانها و مغولهایی که در هندوستان سلطنت یا آمد و رفت داشته‌اند بوده، بلکه زبان مردمانی نیز بوده که در هر دوره اهل علم و ادب و ارباب ذوق و کمال شمرده می‌شده‌اند. وقتی زبان فارسی در هندوستان دارای چنین پایه‌ای بلند و ارجمند باشد، با کمال اطمینان می‌توان گفت و پذیرفت که شاهنامه حکیم بزرگوار همواره مورد مطالعه و توجه هندیهای با ذوق بوده و در دماغ آنان تأثیری عمیق بخشیده است، که بالاخره پرتو همین تأثیر در ادبیات هندوستان منعکس گردیده است.

اگر چه مصنفین و افسانه‌نویسهای هندی در هر زمان از کتب مختلفه فارسی تقلید کرده‌اند، ولی استعارات و تشبیهات و اصطلاحات و وقت و جزالت اشعار فردوسی بطوری مؤثر و مطلوب بوده که شعرای هندی بیشتر از آن تقلید کرده‌اند و غالب حکایات و افسانه‌های هندی را از قبیل ظفرنامه<sup>۱</sup>، انورنامه<sup>۲</sup>، نسب‌نامه<sup>۳</sup>

۱- تصنیف شهو برهمن است که بیت اول آن این است: کم یاد آن داور داوران  
 که کز گوشت پیدا زمین و زمان. رجوع شود به:

Descriptive Catalogue of Persian Manuscripts, A. S. B. W. Ivanow, Vol. 1  
 pp. 403-4.

۲- مصنفه محمد اسمعیل خٹان متخلص به اجدی که در توصیف نواب انورخان والی  
 کرناٹک است و بیت اول آن این است:  
 خدایا توئی شاه فرمانروا  
 کسوائی آفریننده مسوا  
 رجوع شود به:

Descriptive Catalogue of Persian Manuscripts, A. S. B. W. Ivanow, Vol  
 1 p. 397.

۳- تاریخ منظوم خانواده قطب شاهیان کولکنده که مشتمل بر دو قسمت و بیت اول  
 قسمت اول این است:

نخست‌ای خردمند دانش‌فزای  
 زبان را بنام خدا برگشای

رجوع شود به:

Descriptive Catalogue of Persian Manuscripts, A. S. B. W. Ivanow Vol 1  
 pp. 307-8.

و غیره به همان وزن و سبک و روش به رشته نظم آورده‌اند و در سنه ۱۷۳۵ میلادی (۱۱۴۷ هجری) شاعری موسوم به بهیم سین متخلص به‌محب، فهرست مضامین شاهنامه را بنظم آورده که مشتمل بر دو مقاله و هر مقاله دارای چند فصل می‌باشد و بدین بیت شروع می‌شود: الا ای صاحب دانش خردور در این نامه به فکر ژرف بنگر در بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ هندوستان از قبیل بانکپور (Bankipore) بوهار (Buhar) و انجمن آسیائی بنگاله (Asiatic society of Bengal) مجموعه‌های نفیسی از نسخ خطی شاهنامه فردوسی موجود است که در قرن پانزده و شانزده و هفده میلادی بدست کاتبان هندی نوشته شده و اگر وجود این نسخه‌های نفیس خطی را گواه عاشقان صادق برادران هندی خویش نسبت به دانشمند طوس بشمارم راه خطا نپیموده‌ام.

اکنون اگر در زبان و ادبیات بنگالی نیز توجه و دقت کنیم، می‌بینیم که شاهنامه فردوسی در این زبان نیز نفوذ و تأثیری بسزا کرده است. هنگامی که ادبیات ایران در نقاط شمالی هندوستان سیر و ترقی می‌کرده، فردوسی بیشتر و این فتح ادبی بوده است؛ شهرت و عظمت این شاعر شهر روز بروز افزون می‌شده و این افتخار و عظمت در قرن هفدهم به اوج کمال رسیده است. درست است که در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی حافظ شیرازی و مولوی معنوی خیلی معروف و محبوب دانشمندان بنگاله بودند و اهالی آنجا کام خود را از قند پارسی که به بنگاله می‌رفتند است شیرین می‌نمودند، ولی در همین اوقات هم شهرت و محبوبیت فردوسی کمتر از آن‌ها نبوده است. در ادبیات بنگالی که از قرن ۱۵ تا ۱۸ مریب و مدون شده تشبیهات و طرز بیان حکایات رزمی و نبرد آزمائی همانند شاهنامه دیده می‌شود؛ مخصوصاً عبدالکریم شاعر بنگالی که در قرن هفدهم می‌زیسته، در این مورد گوی سبقت را از همگنان بوده است.

باری نفوذ و تأثیر فردوسی در بنگاله به اندازه ایست که تا امروز هم رستم دستان را پهلوان ملی می‌شمارند و نام او را به شجاعت و مردانگی در موقع تمثیل و تشبیه - چون ایرانیان - یاد می‌کنند .

در دوره حاضر هم که ادبیات اروپائی در بنگاله شیوع یافته مهر فردوسی که با شیر به جانها اندرون شده از دلها نرفته است - و در این اواخر ترجمه کامل شاهنامه به زبان بنگالی انتشار یافته و پسند خاطر خاص و عام واقع شده است - بتازگی نیز یکی از ادبای بنگاله کتابی به نام سهراب بده کایا تألیف نموده که اساس آن داستان رستم و سهراب فردوسی می‌باشد .

بسیاری از کتب کلاسی مدارس هم متضمن قطعات ترجمه نثری شاهنامه ایست که محمد مزمل نوشته و از آن جمله است حکایت اسفناک و عده‌ای که محمود غزنوی برای نظم شاهنامه به فردوسی داده و صدمه‌ای که از این پیمان شکنی به شاعر حساس وارد آورده است .

